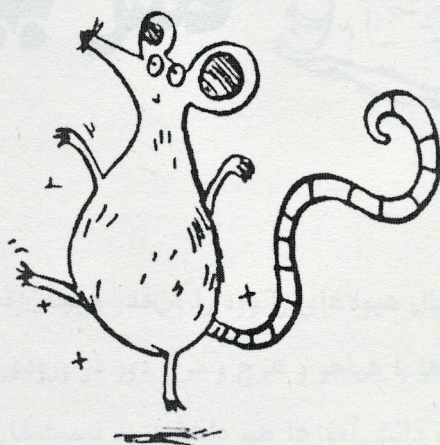


نمایتر فرسناک



نویسنده: آ. بی. سدلوویک

مترجم: مہناز ایلمرے



فصل یک



مودی تا به حال هیولاهای راتوود را آنقدر هیجانزده ندیده بود. گروه بزرگی از آنها با هیاهو و هرج و مرج دور در ورودی مدرسه حلقه زده بودند، و بقیه دانش آموزها هم داشتند به سمتشان می‌دویدند تا به آنها ملحق شوند. مودی همین‌طور که داشت به آنها نزدیک می‌شد، صدای نفس‌نفس‌زدن‌ها، غرش‌ها و خرناس‌هایشان را می‌شنید. چه خبر شده بود؟ نکند یکی از ناودانی‌هایی که به شکل جانور بود، افتاده و به کسی یا چیزی آسیب زده بود؟

مودی با هل دادن و فشار آوردن به بقیه راهش را باز کرد. دنی